

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شمی صلواتی
۲۹ جنوری ۲۰۲۰



[هنر شعر]

رفیق بگذار از هنر شعر بنویسم
نه در قالب صنعت و شغل !
بلکه با دل عاشق آن را تصور کنم
گرچه قلم ضعیف و کم رنگ است
گر چه صدایم رسا نیست .
اما می نویسم !
هنر در هر قالبی که باشد
باید ارزشهای انسانی را عریان کند
شعراي گمنامی بودند که غرور خود را در نهایت گستاخی با اشک شوق به پای درخت انسانیت ریختند !
و من رد پایشان را رصد کردم
اینک نامشان در قلبم دیدنی ست
در افکارم همچون رودخانه
بدون ترس از ریزش هر دره ای جاریست !
هنرمند یعنی کسی که غرور خود را به مماشانات و -
انصاف را به باد نفروخته باشد
و با قلبش طغیان کند
تا بتواند زمختی ها را همراه با زشتیها از ریشه بخشکاند

شعر یعنی :

طغیان دل عاشق،

شعر یعنی گریه دل تنها،

.....در لحظه های گریز از زندگی

.....گریز از نامهربانی ها و

.....تن دادن به تنهایی

شعر یعنی :

رنج و درد تنیده در جسم و روح آدمی

شعر، منم / آهنگ یک فریاد

باران عاطفه ها به سرعت نور

گم شدن در میان دردهای پنهان

شعر یعنی :

روح عاصی و عصیان

اسب وحشی گریزان از اهلی شدن

و با جنگی تازه،

در نبرد نهایی برای رهائی

شعر، منم، آهنگ یک فریاد

آخرین شعله آتش در جان ستمگر

آخرین خنجر در دل مرتجعین

و آخرین آتشفشان برای رهائی

روح رها شده و آزاد

عشق گم شده و درد

در گذر از دشتهای وسیع

برای رسیدن به باغهای رؤیائی

شعر همچو رودخانه از زبان من و تو جاریست،

شاید از زبان دخترکی دل سوخته و بیمار در شبهای تنهایی،

چرا که شعر زندگی است .

قصه تلخ تنهایی ست

رؤیاهای زیبای توست و

شکستهای پی در پی من،

در زندگیست !

شعر، اشک های زن همسایه و،

یا جوانی معترض بر چوبه دار

شعر، سرود رهائی ست
و آهنگ زیبایی برای تسکین درد
برای فرار از درد،
شعر منم ، شاعر توئی
یا شاید زن همسایه !
برای بیان نابرابرها .!!!!!!!!!!!!!!
شاعر نیستم گر چه دیگران مرا شاعر خطاب کردند
نویسنده نیستم گرچه دیگران مرا استاد خطاب کردند
من زخم عفونی شده .نسل سوخته ام
اونی که تیرش به خطا رفت .
آدمها آزادند،
آن انطور که دلشان می خواهد مرا صدا کنند
من فقط شعری از رنجم در قالب زندگی .
شمی صلواتی